

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

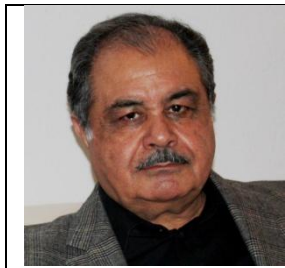
www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي و نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني: آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



داکتر اسدالله «حبيب»

تاريخ نشر: 7 نوامبر 2015 م

زبان دری از گفتار تا نوشتار

بخش یازدهم

خودداری از کاربرد واژه ها و عبارتهای زاید:

ساختارهای زبانی بیش بر متن را در علم بدیع حشو می گویند. حشو نویسی از عاداتهای بسیاری از نویسندگان شده است. به این چند مثال توجه فرمایند:

«**حمله کنندگان، پس از کشتن نگهبانان زندان، شمارزیادی از زندانیان را که در آن جا نگهداری می شدند، آزاد کردند**»

در این جمله فقره تابع در آن جا نگهداری می شدند، زاید است. زندانی کسیست که در زندان نگهداری می شود.

«**در صورتی که به این مشکل توجه نشود، شمار معتادان بیشتر افزایش خواهد یافت**»

در این جمله افزایش خواهد یافت مقصود نویسنده را پوره ادا می کند. به سربار ساختن قید بیشتر نیازی نیست.

اکنون می روم به سراغ حشو نویسی های کمابیش شناخته و مشهور:

می گویند سنگ حجرالاسود. حجرالاسود خود سنگ سیاه معنا دارد و با افزایش سنگ دیگر می شود: سنگ سنگ سیاه. یا می گویند: شب لیلۃالقدر که شب شب قدر معنا دارد.

خود شب قدر معنای تمام دارد، همچنان شماری عبارتهای دارای واژگان زاید هستند که می توان با یک یا دو کلمه آتش کرد، مانند:

به جای فرشته ملك الموت ملك الموت، به جای سوابق گذشته سوابق، حسن زیبا حسن یا زیبایی، ريسك خطرناك، خطر ناك، مدخل ورودی درورودی، عوض پارسال گذشته پارسال یا سال گذشته، به جای مسلح به سلاح مسلح یا سلاح دار، به جای دوباره بازنویسی کردن بازنویسی کردن یا

دوباره نوشتن ، به جای اوج قله ی کوه قله کوه ، به جای سن ده سالگی ده سالگی ، به جای از قبل پیش بینی کردن پیشبینی کردن ، به جای نزول به پایین پایین رفتن ، به جای عروج به بالا بالا رفتن ، سقوط به پایین سقوط کردن ، به جای مفید فایده فایده مند یا سود مند ، به جای مثمر ثمر ثمربخش ، به جای باهم متحد شدن متحد شدن یا اتحاد کردن ، به هم پیوستن ، یکی شدن . به جای دوباره بازگشتن بازگشتن ، به جای احاطه از هر طرف احاطه کردن ، و به جای روزیوم الموعود آخرت ، روز موعود .
عربها می گویند : خیرالکلام قل و دل سخن خوب آن است که اندک ودلالت کننده باشد .

تعیین و تعیین :

تعیین با دویا معین کردن ، مخصوص ساختن، معنا می دهد و تعیین مخصوص شدن و معین شدن . از این واژه که خود مصدر است در زبان دری با افزایش واژه کردن مصدر تعیین کردن ، مگر با یک یا ساخته شده است، همچنان به جای تعیین نیز تعیین شدن را ساخته اند که رواج یافته است .

برهه زمان :

برهه واژه تازیست که پاره یی از زمان را می گویند . نخست ، کلمه های دیگری داریم که به جای این واژه قاموسی و کم کاربرد بنشینند ، مانند ، گاهی ، وقتی ، بعض وقتها ، گاه گاهی ، زمانی . هرگاه بنا باشد که برهه بکار رود ، درکنار آن ، ضرورت به ذکر زمان نخواهد بود .
به این جمله بنگریم :

« ولی روشن است که زبان فارسی تنهاوتنها راه رشد و دگرگونی را نه پیموده است ، بلکه دربرهه هایی از زمان دچار ایستایی و نابسامانیهایی نیز گردیده است . » در جمله رونویس شده ، واژه زمان زاید است .

« ی » و یک نکره ساز :

جمله یی دیگر از متنی که پیش از این آوردیم ، چنین است :
« باری این که بتوان دریک زبانی به آسانی واژه های برابر واژه های بیشمار علمی پیدا کرد ، باید امکان وجود یک چنین اصلی علمی در آن زبان باشد . »
در این جمله نخست « دریک زبانی » درست نیست . یا بنویسند دریک زبان یا بنویسند در زبانی . دوم ، یا باید بنویسند یک اصل علمی و یا بنویسند چنین اصلی علمی .
کاربرد عبارتها به جای فعلهای ساده یا مرکب :

به جای به مورد اجرا درآوردن ، اجراکردن
به جای مورد بازپرسی قرار دادن ، بازپرسی کردن
به جای مورد جستجو قرار دادن ، پالیدن ، جستجو کردن
به جای مورد ارزیابی قرار دادن ، ارزیابی کردن
به جای مورد مطالعه قرار دادن ، مطالعه کردن
به جای به گفتگونشستن ، گفتگو کردن
به جای به خوانش گرفتن ، خواندن
به جای به تماشا نشستن ، تماشا کردن
به جای به تجربه نشستن ، تجربه کردن ، آزمودن

مظنون و ظنین :

من به او مظنون هستم (می خواهند بگویند: من به او بدگمان استم .)
- او در این قضیه ظنین است . می خواهند بگویند: او در این قضیه مورد شک و گمان قرار دارد
- هر دو نادرست و درست وارونه آن است .

ظنین صفت فاعلی و به معنی کسی است که به دیگری بدگمان است و مظنون صفت مفعولی و به معنی کسی است که مورد شک و بدگمانی قرار دارد. یعنی صورت درست این جملات می‌شود :
من به او ظنین استم . یعنی من به او بدگمان استم
او در این قضیه مظنون است. یعنی او در این قضیه مورد شک و گمان قرار دارد

طیات :

این واژه ها که غالباً با توی نوشته میشوند ، درستش با تی است :
طاووس ، سطل ، طویله ، طنبور ، طپیدن ، غطیدن ، پطلون ، پطول ، اطاق ، طاق ، پطنوس ، باطلاق
طراز ، سطر ، طبراق و... . همه این واژگان را چنین باید بنویسیم :
تاووس ، ستل ، تویله ، تنبور ، تپیدن ، غلتیدن ، پتلون ، پترول ، اتاق ، تاق ، پتنوس ، باتلاق ،
تراز ، ستبر ، تبراق و...
کلمه هایی که از زبانهای دیگر وام گرفته شده اند ، یادری اند ، باتوی نوشته نمی شوند ، باید با تی نوشته شوند .

استاتید :

استاد واژه دری است و باید جمع آن را استادان گفت نه اساتید و نه اساتید. استاذ را عربها از استاد دری ساخته اند. از همین شمار است واژه دری دهقان که جمع آن دهقانان می شود ، نه دهاقین. همین گونه بوستان یا بستان را نباید به شکل بساتین جمع بست . این واژه دری نیز به گونه بوستانها یا بستانها جمع ساخته می شود (در بحث « زبان عربی در زبان دری » به تفصیل می آید)

مهر :

مهر با میم پیش دار واژه ای فارسی است و صلاحیت اشتقاق عربی را ندارد و نباید گفت حکم مهمور شد. مهمور ساختار مفعولی عربیست و مهر واژه فارسی است بلکه درست آن است که بگویند: حکم مهر کرده شد یا مهر زده شد. جالب این است که زبان دری فعل لازم مهرشدن و فعل متعدی مهرکردن را از این اسم عام در کاربرد گذاشته است. توجه کنید به برساخته های دیگر از مهر: مهردار: کسی که مهر را نگهداری می کند و چیزی که بر آن مهر زده اند .
دهن کسی را مهر و لاک کردن : کسی را به سکوت مجبور ساختن. سند را مهر کردند و سند مهر شد .

متأسفانه :

تأ سَف از باب تفعّل مصدر ثلاثی مزید است در زبان عربی . متأسف صیغه فاعلی آن است. آنه پساوند قید سازد ری با آن واژه که عربیست ، نمی چسبد. بهتر است با تأسف یا سوکمندانه ، یا با دریغ گفته یا نوشته شود .

از همین قماش اند واژه های موفقانه ، که از مصدر توفیق است . موفق یعنی کامیاب و موفقانه یعنی با کامیابی ، که بهتر است با کامیابی یا کامیابانه ، پیروزمندانه ، با پیروزی گفت و نوشت و محترمانه که از محترم صیغه فاعلی باب افتعال عربی با پیوند « آنه » ساخته شده است. و همانگونه قیدهای عجولانه ، عالمانه ، جاهلانه ، عارفانه ، زاهدانه ، آمرانه ، عاشقانه ، سخت رواج یافته اند که می توان به کار برد .

جمع بستن واژه های جمع نادرست است :

تشکیلات که جمع تشکیل است و هنگامی که با ها آن را جمع می‌بندند ، تشکیلاتها می سازند، جمع الجمع می‌شود، از آن جمله اند :

آثارها، اثر = مفرد ، آثار = جمع و آثارها جمع جمع

خبر = مفرد ، اخبار = جمع و اخبارها جمع جمع

رکن = مفرد ، ارکان جمع و ارکانها جمع
حس = مفرد ، حواس = جمع و حواسها جمع جمع
عجیب = مفرد ، عجایب = جمع و عجایبات جمع جمع
نادر = مفرد ، نوادر = جمع و نوادرات جمع جمع
امر = مفرد ، امور = جمع و امورات جمع جمع
عملیه = مفرد ، عملیات = جمع و عملیاتها جمع جمع
جوهر = مفرد ، جواهر = جمع و جواهرات جمع جمع

به :

کلمه اضافه است به را بهتر است جدا بنویسید .
اگر یکجا نوشته می شوند در بسا جاها خطافهمی به بار می آید ، مانند: به روی جاده و بروی جاده
به چشم و بچشم یعنی مزه کنم ، امتحان کنم ، به دوش و بدوش امر دوشیدن ، به خر و بخر یعنی
صیغه امر خریدن ، به بار و ببار از باریدن ، به خواب و بخواب یعنی خواب کن و مانندهای اینها

آب یعنی آبرو :

در زبان دری آب به معنای آبرو نیز به کار می رود . و صفت‌های بی آب و با آب و عبارتهای آب خود را
خریدن یا آب خود را نگهداشتن مشهور اند . در قابوسنامه می خوانیم : « و سر خود با کسی مگوی
که آب بزرگی و حشمت خویش ببری . » (« چاپ نفیسی رویه ۱۰۷ » .

دست خط یا امضا :

واژه دست خط از باستان زمانه ها در نوشتار دری رواج داشته است و از آن دو معنا را در نظر می
گرفته اند : یکی آن چه شخص با دست خود می نویسد ، نه که منشی را می گمارد .
دیگری امضا و بسا که همان امضا مقصود بوده است و نیازی به وام گیری امضا نبوده .
در قابوسنامه می خوانیم :

« بدست کسان مار گرفتن نیکو آید . و سود وزیانهای خویش همیشه شمار کرده دار و بدست خط
خویش هیچ بر خویش واجب مکن . » (رویه ۱۲۳) و فردوسی هم فرموده است :
یکی دست خطش ببايد ستند
که سر باز گرداند از راه بد

در دهخدا از گفته ملاطرا در هجو مفتی نوشته شده است :

سجلی که بر وی کند دست خط

شود محضر گفتگوی غلط

در زبان گفتار ، به صورت فشرده دسخط می گویند .

ادامه دارد

داکتر اسدالله « حبیب »

بازگشت به صفحه اصلی www.said-afghani.org